

«استاد شهید آیت الله مطهری در قامت یک پدر» در گفت و شنود با سعیده مطهری

حجاب کامل از نظر ایشان چادر بود

۷ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۵۶

هماره نزدیکترینها به هر شخصیتی، روایتی واقع بینانه تر از منش او داشته اند. از همین روی در بازکاوی منش فردی و تربیتی استاد شهید آیت الله مطهری، به گفت و شنود با دختر ارجمند ایشان پرداخته ایم. آنچه در پی می آید ناگفته‌های سرکار خانم سعیده مطهری از منش پدر در خانه و خانواده است...

□ سالها از شهادت پدر بزرگوارتان می گذرد. اینک که به ایشان فکر می کنید، در مجموع چه احساسی دارید و چه چیزی از ایشان را به یاد می آورید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. در یک کلمه، به پدرم عشق می ورزیدم و هر کاری از دستم برمی آمد انجام می دادم که ایشان از من راضی باشند. ایشان از اینکه نمازتان را سر وقت بخوانیم بسیار لذت می بردند، به همین دلیل مخصوصاً در این موضوع نهایت دقت را به کار می بردم. همه ما به دانش و ایمان ایشان اعتقاد راسخ داشتیم، به همین دلیل در مسائل اعتقادی صد در صد از ایشان اطاعت می کردیم. برای مثال راجع به حجاب، پوشش و حجاب کامل از نظر ایشان چادر بود و لذا در ابتدا بدون چون و چرا پذیرفتیم تا بعدها که خودمان در این زمینه مطالعه و بررسی کردیم و به فضیلت حجاب کامل پی بردیم. مادر ما هم زنی بسیار فهیم، متدین و موقر هستند و لذا از این جنبه هم الگوی کاملی داشتیم و داریم و در نتیجه شبهه و سؤالی در باره حجاب مطرح نمی شد.

□ نخستین خاطره ای که از پدرتان به یاد می آورید چیست؟

حدود سه سال سن داشتم و در خیابان ری می نشستیم. سالهای ۴۳، ۴۴ بود. ماه محرم بود و منبرهای پدرم طول می کشید و ایشان دیر به خانه برمی گشتند. تمام مدتی که منتظر ایشان می ماندم، بغض داشتم. یادم هست ایشان طوری از امام حرف می زدند که در عالم بچگی العیاذ بالله امام را با خدا مقایسه می کردم. بعدها این احساس به اعتقادی عمیق تبدیل شد.

□ شیوه تربیتی ایشان چگونه بود؟

اگر از ما خطایی می‌دیدند، فقط کم‌محلی می‌کردند و همین برای ما کافی بود. از حالت چهره ایشان متوجه می‌شدیم از عمل یا حرفی رضایت ندارند و به دلیل علاقه زیادی که به ایشان داشتیم، در صدد عذرخواهی یا جبران برمی‌آمدیم. پدر از هر کار لغو و بیهوده‌ای بدشان می‌آمد، به همین دلیل به شدت از اینکه کسی آدامس بچود ناراحت می‌شدند و آن را کسر شأن می‌دانستند. برای همین ما آدامس نمی‌جویدیم و یا اگر هم در کودکی می‌خواستیم گاهی آدامس بجویم، سعی می‌کردیم جلوی ایشان نباشد که ناراحت نشوند. ایشان نکات تربیتی را به شکل مستقیم به ما نمی‌گفتند، بلکه در قالب داستان، کنایه یا حتی لطیفه به ما می‌فهماندند. به عبارت دیگر به در می‌گفتند که دیوار بشنود.

ایشان به دخترها بیش از پسرهایشان توجه و محبت می‌کردند و مخصوصاً جلوی مهمان هیچ وقت به دخترها امر و نهی نمی‌کردند، اما به پسرها امر می‌کردند که مثلاً جای بیاورند یا کفشهای مهمانها را مرتب کنند. رفتار پدر و مادرم به قدری حساب‌شده بود که کمتر ضرورت پیش می‌آمد به بچه‌ها تذکر صریح بدهند....

□ الان روحیه مادرتان چگونه است؟

ایشان بسیار سرزنده، شاد، مؤمن، اهل نماز، دعا و توسل هستند. اگر روحیه ایشان این‌طور نبود، نمی‌توانستیم فاجعه فقدان پدر را تحمل کنیم.

□ از شیوه‌های تربیتی پدر می‌گفتید...

بله، ایشان در رفتار و گفتار بسیار عادل بودند و این عدالت را حتی در تقسیم میوه هم رعایت می‌کردند، طوری که هیچ وقت احساس نمی‌کردیم به ما سهم کمتری رسیده است. پدر و مادر ما طوری رفتار می‌کردند که خواهرها و برادرها هرگز به هم حسادت نکردیم و یکدیگر را بسیار دوست داشتیم. این علاقه هنوز هم بین ما وجود دارد.

□ در شیوه‌های تربیتی ایشان، تشویق چه جایگاهی داشت؟ آیا برای شما هدیه هم می‌خریدند؟

بله، همیشه می‌گفتند اگر فلان کار را بکنی یا فلان نمره را بگیری برایت هدیه می‌خرم، اما تهیه هدیه را به عهده مادرم می‌گذاشتند. ایشان با همه مشغله‌ای که داشتند حتی متوجه نکات ریز هم بودند، از جمله اینکه می‌دانستند به خیاطی علاقه دارم و به مادرم گفته بودند برایم لوازم خیاطی بخرد یا مثلاً می‌دانستند خواهر کوچکم پر جنب و جوش است و دوچرخه‌سواری را دوست دارد، برایش دوچرخه خریده بودند. هنوز لباس زیبایی را که از مکه برایم آوردند فراموش نکرده‌ام.

□ نظم پدرتان زبازد خاص و عام است. در این زمینه چه خاطره‌ای دارید؟

نظم پدر در همه کارهای ایشان، از مطالعه و تحقیق گرفته تا نحوه غذا خوردن و لباس پوشیدن و معاشرتهای اجتماعی بی‌نظیر بود. ایشان سر سفره که می‌نشستند، از همان ابتدا مقدار غذایی را که میل داشتند در بشقاب می‌ریختند و حتی یک قاشق بیشتر نمی‌خوردند. همیشه موقعی که از مدرسه برمی‌گشتیم، هر قدر هم که کار مهمی داشتند، حتماً نیم ساعت را برای ما وقت می‌گذاشتند و از وضعیت مدرسه و درس ما سؤال می‌کردند. در مدرسه رفاه درس می‌خواندم و فرزندان خانواده‌های وابسته به سازمان مجاهدین هم آنجا بودند. پدر کاملاً دقت داشتند که معلمها و شاگردان دیگر چه تأثیری روی ما می‌گذارند. دائماً ما را از نظر فکری تقویت می‌کردند و می‌گفتند باید مراقب جریانات فکری انحرافی باشیم. ایشان نسبت به التقاط و نفاق حساسیت خاصی داشتند و مخصوصاً بسیار نگران جوانان بودند و هر گاه فرصتی پیش می‌آمد، مباحث مبنایی اسلامی را برایشان توضیح می‌دادند و انحرافات گروههای التقاطی را تبیین می‌کردند.

□ در مورد انتخاب همسر برای فرزندان شیوه ایشان چگونه بود؟

همیشه وقتی کسی برای خواستگاری می‌آمد، ابتدا خودشان با او حرف می‌زدند و نظرشان را اعلام می‌کردند، اما می‌گفتند در پذیرش نظر من هیچ اجباری ندارید، منتهی چون به فراست و درایت ایشان ایمان داشتیم، نظر ایشان را هر چه که بود با جان و دل می‌پذیرفتیم. از نظر پدر در درجه اول ایمان فرد و قدرت تحلیل و تفکر و سپس تحصیلات بسیار مهم بود. پدر هرگز برخوردهای هیجانی و احساسی را نمی‌پسندیدند و برای روحیه نقاد و تحلیلگر ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بودند. وزانت، وقار و متانت هم برای پدر بسیار مهم بود.

□ پدر بزرگوار شما گاهی ناچار بودند به تنهایی بار چالشهای فکری و اجتماعی را به دوش بکشند. از نظر شما کدام دوره از همه

جریان التقاط و نفاق بسیار ایشان را نگران می کرد و سعی می کردند حتی شده است به تنهایی از طریق نگارش مقاله، کتاب و ایراد سخنرانی با این جریان که متأسفانه گسترش زیادی هم در بین جوانان پیدا کرده بود، مبارزه کنند. مشاهده خستگی و حتی گاه اندوه پدر از گستردگی این جریان بسیار متأثرکننده بود.

□ خبر شهادت پدرتان چگونه به شما رسید؟

آن موقع در اصفهان زندگی می کردم و شوهرخواهرم به همسرم تلفن زدند و گفتند ایشان طی یک سخنرانی زخمی شده اند. به شدت دلشوره داشتم و نفهمیدم مسیر اصفهان تا تهران چگونه طی شد. در طول راه همراهان دائماً دلداری می دادند و می گفتند خدا را شکر کن که فقط زخمی شده اند. به تهران که رسیدیم، سر چهارراه روزنامه آیندگان را دست پسر بچه ای دیدم که تیر زده بود: «مطهری ترور شد». انگار آسمان روی سرم خراب شد. تا آن روز جرئت نکرده بودم حتی به فقدان پدر فکر هم بکنم و حالا باید چنین مصیبتی را تحمل می کردم.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۷۲۳/حجاب-کامل-نظر-ایشان>